

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۷، پیاپی ۸۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰

نگاهی دیگر به آثار و روایات سیف بن عمر تمیمی اسدی با تأکید بر تاریخ طبری (متوفای حوالی ۱۸۰)

علی سالاری شادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۲/۱/۲۴

چکیده

تاریخ نگاری اسلامی را در مرحله‌ی اول، به شکل شفاهی، راویان اخبار که به اخباری معروف‌اند، شروع کردند. این اخباریان اغلب در نیمه‌ی دوم قرن اول و قرن دوم و یا اوایل قرن سوم می‌زیستند. فهرست مفصلی از آنان را ابن ندیم به دست داده است. در این میان سیف بن عمر با اخبار فراوان و روایت‌های جنجالی از فتوح و نبرد جمل چهره‌ی خاصی از خود به نمایش گذاشته که شایسته‌ی بررسی بیشتر است.

هدف این مقاله این است که سیف بن عمر و رویکرد روایی او را به خصوص با اتکا به تاریخ طبری به بحث گذارد و به پرسش‌هایی مانند اینکه چرا طبری به روایت‌های سیف اقبال خاصی نشان داده است، بپردازد. از طرفی در روایت‌های سیف موارد مسئله‌دار کم نیست. همین موضوع موجب شده است که مورخان و محققان درباره‌ی او ارزیابی‌های متفاوت

۱. استادیار دانشگاه ارومیه. نشانی الکترونیک: alisalarishadi@yahoo.com

و حتی متضاد داشته باشند. چرایی اختلاف این محققان در روایت‌های وی در چیست؟

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری اسلامی، راویان اخبار، طبری، سیف بن عمر، شعیب بن ابراهیم.

مقدمه

سیف بن عمر از اخباریان معروف قرن دوم بود که با توجه به روایت‌های متعدد و شاید تا حدی متفاوت، نقش خاصی در روند تاریخ‌نگاری اسلامی ایفا کرده است. طبری در بخش فتوحات و نبرد جمل حجم وسیعی از روایت‌های او را آورده است. علاوه بر طبری، دیگران نیز از او کم‌وبیش روایت‌هایی نقل کرده‌اند. درباره‌ی سیف بن عمر، این راوی جنجالی، چند تحقیق انجام شده است، اما هنوز جای تحقیق فراوان دارد. در مواردی این تحقیق‌ها کلیشه‌ای است و هدف برخی از آن‌ها اثبات یا نفی مسائل دیگری نیز هست. ابن ندیم وی و آثارش را در دو و سه سطر معرفی کرده است. رجال‌شناسان درباره‌ی وی زیاد نگفته‌اند و اغلب او را نپسندیده‌اند.

از میان محققان معاصر باید از مقاله‌ی کوتاه جواد علی با عنوان «سیف» و همچنین اشاره‌های او در *الموارد تاریخ طبری* یاد کرد. نوشته‌های جواد علی بسیار مغتنم است؛ هم از جنبه‌ی انتقادی و نوعی «ردّیه‌نویسی» بر روایت‌های سیف باید به نوشته‌های علامه عسگری توجه کرد که در آثاری چون *یکصد و پنجاه صحابی ساختگی* یا در کتاب *عبدالله بن سبا* به شکل وصف‌ناشدنی به سیف و روایت او سخت تاخته است، و هم مستشرقان به او توجه کرده‌اند.

دخویه، ولهوزن و کایتانی نیز از سر نقد و انکار در درستی روایت‌های او تردید کرده‌اند و او را به خلق و جعل اخبار متهم کرده‌اند. طه حسین نیز همان موارد را یادآور شده است (درباره‌ی نظر مستشرقان و دیگران همچنین روایت‌های سیف، نک. سیف بن عمر، ۱۴۱۸: مقدمه‌ی السامرائی / ۳۷ به بعد). علاوه بر این ملاحظات کلی، نویسندگان عرب، مانند خالد بن محمد الغیث که در رساله‌اش با عنوان *استشهاد عثمان و وقعه‌الجمل فی مرویات سیف بن عمر فی التاریخ الطبری و دراسه نقدیه* به

ارزیابی و نقد روایت‌های سیف در تاریخ طبری، با استناد به منابع متعدد تاریخ و حدیث، پرداخته است که بسی ارزشمند است. همچنین، یکی از آثار سیف صرف نظر از صحت و سقم انتساب به او، یعنی کتب *الرده والفتوح* و *کتاب الجمل* و مسیر عایشه و علی به کوشش قاسم السامرائی با مقدمه‌ای مفصل منتشر شده است. او در مقدمه تا حدی مانند الغیث، اما با جانبداری بیشتری به ارزیابی سیف و روایت‌های او پرداخته است. باید تأکید شود که این اثر سیف در موارد زیادی با تاریخ طبری همخوانی دارد، اما نه به طور دقیق. به ادعای السامرائی چنانچه این نسخه ملاک قرار گیرد، طبری پاره‌ای از روایت‌های سیف را تقطیع یا تلخیص کرده است و یا پاره‌ای از روایت‌های موجود در این نسخه در تاریخ طبری نیست (نک. همان: ۳۰ به بعد).

این نسخه با کاستی‌هایی که دارد، شامل ۳۱۶ روایت است که ظاهراً در میانه‌ی قرن ۷ تا ۹ در شام و مصر در عصر ممالیک و شاید قبل از سال ۷۸۶ ه.ق تحریر شده است (درباره‌ی این نسخه، نک. همان: ۲۶-۱۹). این نسخه صرف نظر از تعداد روایت‌های آن، به تاریخ طبری بسیار شباهت دارد که شاید بتوان گفت بنای آن بر تاریخ طبری استوار بوده است که با اندک آثار و روایت‌های دیگر سیف تکمیل شده است. اولین سلسله‌ی راویان نیز این گونه آغاز می‌شود که همان سلسله‌ی راویان طبری است: «حدثنا السری قال حدثنا شعيب قال حدثنا سيف و...» (همان: ۱). در نهایت، السامرائی در پاورقی این نسخه اختلاف‌ها، کاستی‌ها و اضافات آن را با تاریخ طبری سنجیده است. سیف بن عمر یکی از پیشگامان اخبار و راویان در شهر کوفه به‌شمار می‌رود. شهر کوفه دربردارنده‌ی رنگین‌کمانی از اعتقادهای گوناگون و حتی متضاد با گرایش‌های متعدد سیاسی و اجتماعی بود. شاید بتوان گفت منشأ بعضی از فرقه‌های اسلامی و یا کلامی و یا مکتب‌های فقهی و حدیثی به آن بازمی‌گردد (نک. علی، ۱۳۶۹: ۱۶۴۴). جواد علی کوفه را منجستر زمان خود می‌داند؛ زیرا شهر علویان، خوارج، عثمانیان، امویان، مروانیان و عباسیان به‌شمار می‌رفت (همان جا). این شهر به نوعی عصاره‌ی قبایل عرب هم بود. اخباریانی مانند سیف نیز در این فضا به تعصب قبیله‌ای و یا فرقه‌ای رغبت داشتند. سیف بن عمر و ابومخنف از کسانی بوده‌اند که به‌رغم گرایش‌های مذهبی خود، نگاه متعصبانه‌ی قبیله‌ای داشته‌اند. جواد علی سیف را مانند بیشتر اخباریان، دارای احساسی عاطفی به قبیله‌اش می‌داند که به آن تعصب می‌ورزید و در ترفیع شأن و

منزلت آن‌ها می‌کوشید و در اغلب حوادث برای آن‌ها قهرمانانی می‌ساخت (همان‌جا). جواد علی تعصب آن‌ها را طبیعی می‌شمارد، زیرا آن ایام عصر قبیله بوده است و نظام سیاسی به آن بستگی داشت و حقوق مردم بیشتر از حمایت همان قبیله‌ها تأمین می‌شد (همان‌جا).

هر چند سیف به نسبت سایر اخباریان و راویان آثار کمتری دارد، هم در گذشته و حتی اکنون شهرت زیادی دارد. از طرفی نیز همین اندک آثار او چنان مورد توجه طبری قرار گرفت که ناخودآگاه در مواردی به یکی از مهم‌ترین منابع او تبدیل شد. مسئله‌ی مهم این است که پاره‌ای از روایت‌های جنجالی سیف، مانند طرح مسئله‌ی ابن سبا و او را به کانون جدل محققان با گرایش‌های مختلف تبدیل کرده است. این موضوع تا حدی بررسی و ارزیابی آثار و روایت‌های سیف را دشوار ساخته است.

دلیل توجه طبری به وی چیست؟ چرا ابن خلدون او را در شمار مورخان بزرگ اسلامی قرار داده است؟ چرا عده‌ای از محققان معاصر به دیده‌ی تردید و یا شاید اتهام‌زنی در وی نگریسته‌اند؟

احوال و آثار سیف بن عمر

نام کامل سیف بن عمر، سیف بن عمر الضبی الأسیدی التمیمی است که یکی از مهم‌ترین راویان و صاحبان سیره و احداث است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۸). او از آگاهان اخبار بود (ذهبی، ج ۲/ ۵۵). از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه از قبیله‌ی تمیم و از مردم عراق در کوفه بود. او در زمان هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) در گذشت (ذهبی، همان: ۲/ ۲۵۶). با توجه به درگذشت جابر جعفی از استادان سیف در سال ۱۲۸هـ، او در دهه‌ی دوم قرن دوم متولد شده است (الغیث: ۱۹). ابن ندیم در کتاب‌های *الرده و الفتوح و الجمل و خط مسیر عایشه و علی (ع)* از او نام برده است (۱۵۸). سمعانی او را صاحب کتاب *فتوح و ذهبی* او را *مصنف الفتوح و الرده* دانسته‌اند (سمعانی، *الانساب*: ۱/ ۲۵۶؛ ذهبی، ۲/ ۲۵۵). علاوه بر این آثار، کتاب *یوم‌الدار و مقتل عثمان* و همچنین از کتاب تفسیر او یاد کرده‌اند (غیث: ۲۹).

نسخه‌ای خطی از نوشته‌های سیف در صورت صحت انتساب آن موجود است که یکی از آن‌ها همان‌گونه که مطرح شد، منتشر شده است (نک. سیف بن عمر، همان). با توجه به روایت‌های

متعدد منقول از سیف، او باید مؤلف کتاب‌های دیگری باشد. جواد علی نیز می‌گوید که او آثار دیگری داشته است که این ندیم و یا دیگران آن‌ها را ندیده‌اند (علی، ۱۳۶۹: ۱۶۴۷).

بیشتر مشایخ سیف، مانند هشام بن عروه بن زبیر (متوفی ۱۴۶) (ذهبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۵۵)، موسی بن عقبه، ابن جریح، ابوالولید عبدالملک بن عبدالعزیز (متوفی ۱۵۰) (علی: ۱۶۴۵) از اهالی حجاز و شهر مدینه بودند. الغیث نام ۴۱ نفر از استادان و مشایخ سیف را آورده است که ۱۷ نفر از آن‌ها ناشناس‌اند (الغیث، ۲۰ به بعد؛ السامرائی، ۱۰ به بعد). الغیث از ۴۱ نفر رجال اسناد سیف که ۱۲ نفر آن‌ها ناشناس‌اند، یاد می‌کند (همان، ۳۳ به بعد). البته ناشناس بودن این افراد دلیلی بر ناموثقی آن‌ها نیست، اما بعضی از رجال اسناد و مشایخ سیف از آگاهان اخبار و خوش‌نام‌اند. بر اساس همین نوشته شاگردان و راویان سیف نیز ۹ نفر بوده‌اند (همان: ۲۷-۲۹).

روایت‌های سیف

شاید تصور شود که سیف بن عمر شخصی گمنام بوده و تنها طبری باعث ماندگاری نام او شده است، در حالی که این تصور اشتباه است. قبل از طبری، کسانی چون نصر بن مزاحم صاحب کتاب *وقعة صفین* از او روایت کرده‌اند (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰: ۱۸ و ۲۳). بلاذری حداقل در *فتوح البلدان* به صراحت دو روایت از او می‌گوید (۶۲ و ۴۳۴). هر چند یعقوبی در فهرست منابع خود از سیف یاد نکرده است، به احتمال قریب به یقین، او داستان ساریه در فتح نهاوند را از او نقل کرده است (نک. یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲/۴۵؛ سیف بن عمر، ۱۴۱۸: مقدمه السامرائی / ۷).

پس از طبری، مورخان برجسته‌ی دیگری از او بهره برده‌اند. مسعودی هر چند اشاره‌ای به او ندارد، بی‌گمان در بخش فتوح از او بهره برده است (مسعودی، ۱۳۷۵: ۱/۴۷۰-۴۷۵). ابن خلدون نیز در یک تقسیم‌بندی از مورخان مسلمان، آن‌ها را به دو دسته‌ی مورخان بزرگ و مقلد تقسیم کرده است. او سیف را در دسته‌ی مورخان بزرگ قرار داده و نوشته است: «آنان که به فضیلت شهره و به پیشوایی نامبردار شده و کتب پیشینیان را تتبع کرده، از حرکات عوامل تجاوز نمی‌کنند، مانند ابن اسحاق، طبری، ابن کلبی، محمد بن عمر واقدی، سیف بن عمر اسدی و مسعودی و دیگر نامورانی که در میان مورخان متمایزند» (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱/۳). طبری روایت‌های سیف بن عمر

را در حد وسیعی به کار برد و او را به یکی از پنج منبع اصلی خود در زمینه‌ی فتوح و حوادث قتل عثمان در آورد.

در مجموع، روایت‌های سیف در مواردی با روایت‌های دیگران درباره‌ی حادثه و یا دوره‌ای واحد اختلاف دارد، هر چند در مواردی نیز بی‌شبهت نیست؛ مانند اخبار او درباره‌ی سقیفه که با سایر روایت‌ها تفاوتی بارز دارد. طبری اخبار اهل رده و حرکت سپاه اسامه را از او نقل می‌کند. وی هر چند در کنار آن روایت‌های کسانی چون ابن اسحاق و مدائنی را نیز نقل کرده است، شرح فتوحات خالد را در عراق در سال ۱۲ه.ق، به‌طور کامل، به استثنای چند خبر، همه را از سیف آورده است. اخبار فتوحات سال ۱۴ و نبرد قادسیه نیز اغلب از سیف است و یا آن یکی از منابع مهم او بود. روایت سیف در این میان اغلب به افرادی چون محمد بن عبدالله بن سواد، محمد بن طلحه بن الاعلم و زیاد احمر ختم می‌شود (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۲۲۴۷ به بعد). همان‌گونه که الغیث هم اشاره دارد، این افراد ناشناس‌اند؛ بدین صورت طبری اغلب فتوح ایام ابوبکر و عمر را از کتاب فتوح سیف بن عمر نقل کرد. هر چند از روایت کسانی مانند ابن اسحاق، ابومعشر، عمر بن شبه و مدائنی بهره گرفت. با این حال، اختلاف بارزی میان روایت‌های تاریخ فتوح منقول از سیف با روایان دیگر بر اساس روایت‌های مسطور در تاریخ طبری وجود دارد؛ برای مثال، تقویم رخدادها در تاریخ طبری به شرح ذیل آمده است:

فتح یرموک در روایت ابن اسحاق سال ۱۵ه، سیف سال ۱۳ه.

نبرد قادسیه در روایت واقدی در سال ۱۶ه، ابن اسحاق سال ۱۵ه، سیف سال ۱۴ه.

بنای بصره در روایت مدائنی سال ۱۴ه، سیف سال ۱۶ه است. این نکته جالب است که سیف در اغلب روایت‌ها با تعجیل، سال وقوع حوادث را جلو می‌آورد، اما بنای بصره را با تأخیر نوشته است.

فتح مصر (اسکندریه) در روایت ابن اسحاق، واقدی و ابومعشر سال ۲۰ه، در روایت سیف سال ۱۶ه.

فتح جزیره در روایت ابن اسحاق سال ۱۹ه، در روایت سیف سال ۱۸ه.

فتح نهاوند در روایت ابن اسحاق و ابومعشر سال ۲۱ه، در روایت سیف سال ۱۸ه.

فتح آذربایجان در روایت واقدی و ابومعشر سال ۲۲ه، در روایت سیف سال ۱۸ه. گذشته از مسئله‌ی فتوح، سیف یکی از منابع مهم طبری در حوادث قتل عثمان، بیعت با امام علی (ع) و نبرد جمل است. هر چند در مواردی، میان بعضی از روایت سیف و دیگران شباهت وجود دارد، در اغلب موارد با آنها اختلاف دارد. لحن روایت سیف در حوادث داخلی برخلاف بیان حماسی فتوح بسیار مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز و با حداقل تنش است. اگر در روایت فتوح هم لحن حماسی و هم بیان و حالتی عجولانه دارد، بر عکس، در این روایت خبری از بیان حماسی قضایا نیست و طوری موضوع بیان شده است که گویی مسئله‌ی مهمی اتفاق نیفتاده است و نوعی سوء تفاهم بوده و یا حداقل دست دشمنانی در کار بوده است. در اینجا امکان بررسی همه‌ی روایت‌های سیف و تطبیق آن با روایت‌های دیگران وجود ندارد، برای نشان‌دادن بیان متفاوت سیف از رخدادها، روایت او از تدفین عثمان به اجمال بیان می‌شود.

در روایت‌های غیرسیفی از حضور بزرگان صحابه در مراسم تدفین عثمان خبری نیست، درحالی‌که در روایت سیف بزرگانی مانند امام علی (ع)، امام حسن (ع)، طلحه، زبیر، زیدبن ثابت و کعب بن مالک حضور دارند. دیگران آورده‌اند که عثمان را در حش کوب (نام باغی مجاور بقیع) دفن شده است، درحالی‌که در روایت سیف آمده است که او را در بقیع مجاور حش کوب دفن کرده‌اند. چون جنازه‌ها در حش کوب دفن شده بودند و انکارناپذیر بود، سیف آنها را متعلق به صبیح و نجیح غلامان عثمان می‌داند (طبری، ۱۳۸۷: ۶/۳۰۴۵ به بعد). همچنین مقایسه شود با تاریخ یعقوبی، ۷۳/۲؛ مسعودی، ۱۳۷۵: ۱/۷۰۳.

دیگر اینکه در روایت سیف سن عثمان هنگام قتل ۶۳ سال است، درحالی‌که طبری همان را از قول واقدی ۸۲ سال و در دیگر روایت‌ها ۷۵ یا ۸۵ سال آورده است (طبری، ۱۳۸۷: ۶/۳۰۵۳). شاید علت آنکه سیف آن را این گونه بیان کرد، به این دلیل است که پیامبر (ص)، امام علی (ع) و ابوبکر در سن ۶۳ سالگی رحلت کرده‌اند.

راویان سیف بن عمر

مشهورترین راویان سیف نه نفرند که معروف‌ترین آن‌ها کسانی هستند که در تاریخ طبری روایت‌های آن‌ها منقول است و عبارت‌اند از:

۱. یعقوب بن ابراهیم بن سعد الزهری: مدنی الاصل و ساکن بغداد بود. او در سال ۲۰۸ درگذشت. طبری در مواردی از برادرزاده‌ی او، عبدالله بن سعد (سعید) الزهری، روایت سیف را نقل می‌کند. طبری سلسله‌اسناد این راوی را این گونه می‌آورد: «... حدثنا عبيدالله بن سعد الزهري قال حدثني عمي يعقوب بن ابراهيم قال حدثني سيف بن عمر و...» (۱۳۳۸ه: ۴ / ۱۷۵۰).

۲. شعيب بن ابراهيم: از دیگر شاگردان و راویان سیف است که چندان شناخته نیست و در روایت‌های او موارد مجهول و یا نادرست وجود دارد و چندان موثق نیست (علی، همان: ۱۶۴۷). ابن ندیم در مورد شعيب بن ابراهيم، با بی‌دقتی و به اشتباه، سیف را راوی او دانسته است (نک. ابن ندیم، ۱۵۸). نیست. طبری این گونه می‌نویسد: «كتب بذلك الى السري بن يحيى يقول حدثنا شعيب بن ابراهيم التميمي عن سيف بن عمر التميمي الاسدي و... (نک. طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۱۷۵۱). ذهبى او را از راویان سیف شمرده است (ذهبى، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۵۵). از پسوند تمیمی این دو برمی‌آید که هر دو از قبیله‌ی بنی تمیم بوده‌اند. در مجموع شعيب را ناموثق شمرده‌اند و روایت‌های شعيب از سیف نیز از طریق سري بن يحيى در تاریخ طبری نقل شده است. به دلیل اینکه بیشترین روایت‌های سیف را از این سلسله‌اسناد نقل می‌کند، توجه بیشتری به این دو یعنی شعيب و السري لازم است.

این سري بن يحيى چندان معروف نیست. طبری اغلب هنگام ذکر روایت از او می‌نویسد: «كتب بذلك الى السري بن يحيى يقول حدثنا شعيب بن ابراهيم التميمي عن سيف بن عمر التميمي الاسدي و... (نک. طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۱۷۵۷). بدین ترتیب طبری در موارد متعددی از طریق مکاتبه‌های سري بن يحيى یا از طریق روایت‌های دیگر سیف را از او می‌آورد. این موضوع به دسترسى وی به کتب و یا روایت‌های سیف دلالت دارد. روایت‌های کتاب *الرده و الفتوح* (چاپ السامرانی) نیز اغلب از همین سلسله سند است.

حال این دو، یعنی شعيب بن ابراهيم و سري بن يحيى، چه کسانی هستند؟ موقعیت رجالی و میزان علم و دانش آن‌ها به خصوص در امر اخبار و روایت‌های تاریخی چگونه است؟ منابع تقریباً

در این باره خاموش اند. از شعیب بن ابراهیم جز همان اشاره‌ی نادرست ابن ندیم اطلاع دیگری در دست نیست (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۸). بر اساس سلسله اسناد، روایت‌های سیف که طبری بارها آن را می‌آورد، شعیب بن ابراهیم راوی سیف بوده است. رجال‌شناسان شعیب را ناموثق و غیرمعروف و منکر حدیث قلمداد کرده‌اند (الغیث: ۳۲ و ۲۷). جواد علی نیز در توجیه سکوت منابع در حق وی گفته است که او راوی بوده است، نه مؤلف (علی، ۱۶۵/۲). البته این توجیه گویای تمام واقعیت نیست؛ چه بسا افرادی چون راویان سیره ابن اسحاق با وجود راوی بودن بسیار معروف بوده‌اند.

در منابعی چون *طبقات ابن سعد و میزان الاعتدال* ذهبی از فردی به نام سری بن یحیی یاد شده است. از فحوای شرح احوال او برمی‌آید که نباید با طبری معاصر باشد (ابن سعد، ۱۳۳۸ه: ج ۷، قسم ۲، ص ۳۶؛ ذهبی: ۱۱۸/۲). ذهبی درباره‌ی این سری بن یحیی می‌نویسد: «او با حماد بن سلمه درگذشت» (۱۱۸/۲). حماد در سال ۱۶۷ وفات کرده است (همان: ۵۹۰/۲ و ۵۹۱). سری بن یحیی را بعضی موثق و عده‌ای منکر الحدیث قلمداد کرده‌اند (همان: ۱۸/۲). بلاذری نیز در *انساب الاشراف و فتوح البلدان* روایت‌هایی از او دارد و این نیز نمی‌تواند همان راوی مورد نظر در *تاریخ طبری* باشد (۱۹۷۴: ۱/ ۵۴۰؛ همو، ۱۳۶۸: ۳۵۱). جواد علی با استناد به نوشته‌ی ذهبی که در فوق به آن اشاره شد، می‌نویسد او شناخته‌شده نیست و احادیث و اخبار ناشناخته‌اند که از او روایت شده‌اند (علی: ۱۶۵/۲). حال چنانچه مورد استناد جواد علی به *میزان الاعتدال* ذهبی همان مورد استناد ما باشد، نظرش درست نیست، زیرا همان‌گونه که گفته شد، مشکل تقارن زمانی دارد. به احتمال قریب به یقین، دو شخص به نام سری بن یحیی وجود داشته است: یکی در قرن دوم و دیگری همان است که در منبع طبری آمده است. در نهایت، این سری بن یحیی از معاصران طبری و راوی کتاب‌ها و روایت سیف بوده است. علاوه بر آن‌ها، طبری بعضی از روایت‌های سیف را - هر چند محدود - از کسانی غیر از سلسله اسناد مذکور بیان داشته است. وی می‌نویسد: «طبری از سیف در کتابش از قول ابی عثمان حکایت می‌کند (حکمی الطبری عن سیف فی کتابه عن ابی عثمان قالو...) (طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۲۳۹۰). یا با عبارت‌هایی چون «ذکر سیف عن ابی الزهرا» و یا «ذکر سیف عن ابی عثمان» نقل می‌کند (همان: ۵/ ۲۴۰۸ و ۲۳۹۵).

طبری در این روایت‌ها سلسله‌ی راویان را برنمی‌شمارد، بنابراین این موضوع استنباط می‌شود که او مستقیماً از کتاب سیف بهره گرفته است. او به‌ندرت به اسناد دیگری از او روایت دارد که یکی از آن‌ها نصر بن مزاحم مؤلف کتاب *وقعة صفین* است (همان: ۳۱۱/۵). همچنین، خلیفه‌بن خیاط (متوفای ۲۴۰) سلسله‌ی راویان خود از سیف را این‌گونه بیان می‌کند: «حدثني شعيب بن حيان عن عمرو بن يحيى عن سيف و... (خلیفه‌بن خیاط: ۹۶). به هر حال، سیف بن عمر از مهم‌ترین منابع طبری است و در ردیف چهار منبع برجسته‌ی او، یعنی ابومخنف، ابن اسحاق، واقدی و مدائنی است.

ویژگی‌های روایت‌ها (تاریخ‌نگاری) سیف

۱. او از قدیم‌ترین راویان اخبار و اخباریان است. از این جهت، در ردیف *عوانه‌بن حکم*، *ابومخنف*، *محمد کلبی* و *ابن اسحاق* قرار دارد و بر امثال مدائنی و معمر بن مثنی، واقدی و ابن سعد و سایر اخباریان و راویان مشهور حداقل تقدم زمانی دارد.
۲. او از اهالی عراق و شهر کوفه بود، بنابراین به منابع عراقی دسترسی زیادی داشته است و از آگاهان به فتوح و نبردهای جمل و صفین است. همچنان‌که اغلب مشایخ او از اهل حجاز بوده‌اند که طبیعتاً اطلاعات او از حوزه‌ی حجاز را هم نباید کم‌اهمیت شمرد.
۳. سیف بن عمر برخلاف اخباریانی چون مدائنی، معمر بن مثنی، واقدی، ابن سعد و... که در اغلب موضوع‌ها روایت دارند، صرفاً مقطع‌های مشخصی از تاریخ اسلام را مورد توجه قرار داد. او در دو زمینه بیشتر کار کرد که عبارت‌اند از: الف. جنگ جمل، زمینه‌ها و حاشیه‌های آن؛ ب. فتوح و فتوح شرق که عراقیان در آن نقش چشمگیری داشتند. از این دیدگاه، در کار او نوعی تخصص‌گرایی وجود دارد. هر چند با استناد به روایت‌های موجود از او باید صاحب آثار و روایت‌های دیگری در زمینه‌های دیگر باشد. همچنین سلسله‌ی راویان در روایت‌های سیف اغلب تا منشأ حادثه پیش می‌رود و به شاهدان و یا ناظران وقایع ختم می‌شود. هر چند الغیث خاطر نشان می‌کند که در روایت‌های او اسناد مرسل و منقطع نیز وجود دارد (الغیث: ۳۰).

۴. یکی از مشکلات عمده یا تفاوت‌های روایت سیف با دیگران، در سال‌شماری قضایاست که به مواردی از آن اشاره شد. اینکه چرا سیف این رویه را در پیش گرفت، چندان روشن نیست، اما بی‌گمان این ادعا درست نیست که او می‌خواسته است به سرعت فتوحات را در ایام خلفایی چون عثمان تمام کند؛ زیرا او فتح کسی را به حساب دیگری نگذاشته است. در عصر خلفای راشدین، فتوحات با سرعت در حال پیشروی بود و آن ساخته و پرداخته‌ی سیف نیست، اما شاید به دو دلیل اختلاف در سنوات توضیح‌دادنی باشد که عبارت‌اند از: منابع سیف به‌عنوان راوی، متقدم از منابع افواهی توده‌ی مردم اخذ شده است. آن‌ها به سیف چنین گزارش داده‌اند. چون این روایت‌ها از آن منابع شفاهی و به‌طور طبیعی از شاهدان و ناظران رویدادها پس از یک دو نسل اخذ شده است که به قول زرین کوب آن راویان، این سنوات را این گونه برای او بیان کرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۲۸۵). همچنین، ماهیت فتوح به‌خاطر شرکت توده‌ی مردم در آن به گونه‌ای است که شاید نقش آفرینان در تاریخ وقایع چندان دقت نکرده‌اند. کما اینکه حتی عامه‌ی مردم پس از چندین سال در تطابق و بیان درست تاریخ ایام شخصی خود دچار اشتباه می‌شوند. درواقع، روایت‌های سیف به‌نحوی منعکس‌کننده‌ی دیدگاه عامه‌ی مردم و توده‌های قبایل درباره‌ی فتوح بوده است. دیگر اینکه زرین کوب به‌درستی گفته است که مبنای سال هجری از سال ۱۷ هجری باب شد و شاید تطبیق رخدادها با قبل از آن موجب خط‌هایی شده است (۱۳۶۸: ۲۸۵ و ۲۸۶).

۵. روایت‌های فتوح برای سیف مانند سایر مسلمانان خوشایند و خرسندکننده بود. بنابراین، این رویکرد باعث شد تا در بیان او اغراق به کار رود. هر چند تمام این موارد نیز اغراق نیست؛ زیرا میان آن همه فتوح، قطعاً جان‌فشانی‌ها، ایثارها و رشادت‌های بی‌شماری اتفاق افتاده است که باید در بستر و عصر خود مورد ملاحظه قرار گیرد. زرین کوب نیز می‌گوید این اختلاف روایت‌های سیف بیشتر مربوط به حاشیه‌های آن است (همان‌جا). از طرفی آن همه فتوحات، خالی از قهرمان‌بازی و حوادث شگرف نبوده است. سیف همان موارد را انعکاس داده است. پس تمام آن اغراق‌ها از سیف نیست، هر چند درباره‌ی افرادی غلو کرده باشد و یا حضور کسانی را با لحنی حماسی پررنگ نشان داده باشد. این به آن معنا نیست که سیف وارونه‌گویی کرده است و یا از

اساس موضوعی را خلق کرده باشد، اما پردازش ملموس حضور قبیله‌ی تمیم به‌وسیله‌ی او را نباید نادیده گرفت.

۶. روایت‌های سیف درباره‌ی اخبار داخلی برخلاف رویه‌ی وی در اخبار فتوح است که این موضوع به بینش سیف مربوط است. بررسی حوادث و وقایع داخلی در روایت‌های سیف یک نکته‌ی بسیار مهم را به اثبات می‌رساند که او از وقایع داخلی پیش آمده انزجار دارد و اختلاف داخلی مسلمانان او را بسیار ناخرسند کرده است. از طرفی او شاید برخلاف راویان دیگر می‌خواسته است که در روایت‌های خود از وقایع متشنج داخلی چون قتل عثمان، نبرد جمل و مواردی این چنین، برخلاف جریان فتوح، آب‌وتابی ندهد و آن‌ها را کمرنگ‌تر گزارش کند.

در این میان سعی دارد که اختلاف‌ها را چندان جدی نشمارد و می‌خواهد طرفین را از هم دور نشان ندهد. از سویی، چون سیف حرمت بزرگان طرفین این تشنج‌ها و اختلاف‌ها را بر خود فرض می‌داند، اغلب می‌خواهد عاملان و محرکان این مسائل را کسانی چون قاتلان عثمان یا دار دسته موسوم به «سبائیان» بداند تا مجبور نباشد بزرگان طرفین نبرد را مقصر جلوه دهد. موضع‌گیری سیف در این میان بر دلسوزی و حفظ حرمت بزرگان استوار است. درحقیقت، سیف می‌خواهد حرمت‌شکنی نشود. او از سر تعصب اسلامی این گونه روایت کرده است، نه اینکه به ادعای افرادی وی زندیق باشد (نک. ادامه‌ی مقاله). اگر او زندیق بود، باید تلاش می‌کرد تا چهره‌ی آن بزرگان را مخدوش نشان دهد، درحالی‌که در روایت سیف هیچ کدام از آن‌ها مقصر نیستند؛ بلکه دست‌های مرموزی در کارند.

پس سیف نمی‌خواهد چهره‌ی پرتششی از تاریخ امت نشان دهد. اینکه طبری نیز در این وقایع داخلی به روایت‌های سیف توجه کرده است، به این بینش و پردازش روایت‌های سیف مربوط است که منظور طبری نیز همان بینش، یعنی بیان تاریخ متعادل امت بود و با آوردن روایت‌های معارض (مثلاً در جنگ جمل) سیف بن عمر در کنار روایت‌های ابومخنف و دیگران این هدف را تعقیب کردند.

شاید طبری بهترین اقدام ممکن را انجام داد؛ زیرا روایت‌های قرینه‌ای و متعارض و نه یکسان را توأم آورد تا سکان تاریخش به‌دست یک گونه‌ای خاص از روایت‌ها نیفتد.

الغیث هم بر این نکته تأکید دارد که سیف در صدد تبرئه‌ی اصحاب و به‌خصوص در قتل عثمان است، اما او از وجه دیگری روایت‌های سیف را نقد کرده است؛ زیرا سیف طرف مقابل امام علی (ع) در جنگ جمل را خون‌خواهان عثمان می‌داند، درحالی که به زعم او این ادعای سیف با قرینه‌ها و شواهد دیگر نمی‌خواند و معتقد است آن‌ها برای اصلاح (در برابر قاتلان عثمان و نه مخالفت با امام علی (ع) برخاستند. او با تأکید بر اینکه سیف در صدد تبرئه‌ی صحابه بوده است، در ادامه معترضانه می‌نویسد: «اما سیف اصحابی چون ابوذر، عمار یاسر، عدی بن حاتم که مقام شامخی داشته‌اند و در علو مقام آن‌ها حدیث‌های زیادی آمده است، حرمت نکرد و آن‌ها را در زمره‌ی اعوان ابن سبا قرار داده است» (الغیث، ۳۱ و ۷۷). به‌رغم این دقت باید گفت احتمالاً سیف به‌ناچار برای حفظ کلیت قضیه، این افراد را به نوعی همراه نشان داده است تا حداقل ورود سبایان را از این طریق توجیه کند.

۷. درباره‌ی روایت سیف نکته‌ی اساسی و مهمی که مغفول مانده است، این است که همه‌ی روایت‌های او ارزش یکسان ندارند. به‌عبارت دیگر، تمام روایت‌های سیف را نمی‌توان اغراق‌آمیز دانست و باید این روایت‌ها را دسته‌بندی کرد؛ چه‌بسا پاره‌ای از این روایت را دیگران به‌نام سیف بسته‌اند. البته ارزش روایت او به یک اندازه و درجه نیست. از مجموعه روایت او در تاریخ طبری برمی‌آید که چنانچه روایت سیف از طریق سری بن یحیی به سلسله‌ی سند شعیب باشد، که اغلب چنین است، ارزش کمتری دارد و موارد اغراق‌آمیز آن به‌وضوح چشمگیر است. درحالی که از سند غیر از آن تا حدی اطمینان کردنی است.

از این نشانه‌ها برمی‌آید که همه‌ی اغراق‌ها کار سیف نیست. باید راویان او را در این میان مخصوصاً شعیب و سری بن یحیی را لحاظ کرد، برای مثال روایت طبری به طریقی غیر از راویان دیگر از سیف می‌آورد که به شکل بارزی با سایر روایت سیف نه‌تنها تفاوت دارد؛ بلکه تا حد زیادی معنادار است. این روایت در فضای سایر روایت‌های منقول از او نمی‌گنجد؛ برای مثال در روایت ذیل که طبری از سیف به اسنادی غیر از سری بن یحیی آورده است:

علی بن احمد برایم نوشت که حسین بن نصرالعتار از قول پدرش (نصر بن مزاحم) و او از قول سیف بن عمر و او از قول محمد بن نویره و طلحه بن الاعلم و آن‌ها از قول عمر بن سعد و او از قول

اسد بن عبدالله نقل کرد. پس از آنکه عایشه در راه مکه خبر قتل عثمان را شنید، از انتقام سخن گفت که مورد اعتراض قرار گرفت که تو نخستین کسی بودی که حرف خود را تغییر دادی، تو بودی که می‌گفتی این نعثل را بکشید (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۱/۶).

در روایت دیگری که نصر بن مزاحم و او از سیف و او از سهل بن یوسف و او از محمد بن قاسم دارد، خون عثمان را متوجه عایشه، طلحه و زبیر کرده است (همان: ۳۱۲۰/۶). بدین ترتیب روایت‌های سیف غیر از سند مذکور با قراین و اخبار دیگر مطابقت دارد. اینجا نکته‌ای آشکار می‌شود که همان محمد بن نویره و طلحه بن الاعلم به رغم ناشناسی می‌توانند موثق باشند. با این قرینه، مشکلی در منابع خبری سیف نیست، به خصوص در ظاهر روایت‌های سیف اغلب به شاهدان و حاضران وقایع ختم می‌شود. نتیجه‌ی به احتمال قریب به یقین اغراق‌ها و گرافه‌گویی‌ها و سایر موارد مسئله‌دار در روایت‌های سیف کار یکی از آن دو، یعنی شعیب و یاسری است. اغراق و مبالغه و روایت‌های مفصل و طویل از ویژگی‌های اصلی روایت آن دو از سیف است.

با توجه به اینکه رجال‌شناسان شعیب بن ابراهیم را توثیق نکرده‌اند و موارد او را منکر قلمداد کرده‌اند، او بیش از سری بن یحیی در مظان اتهام است. این دو در اغلب اسناد خبری سیف، چه در تاریخ طبری و یا در کتاب سیف (چاپ السامرائی) با هم هستند. روایت‌های سیف آنجا که کوتاه‌تر است، منطقی‌تر به نظر می‌رسد. روایت‌های آن‌ها مفصل است، اما مسئله این است که اغلب روایت‌های طبری از سیف از این سند است. در تاریخ طبری بیش از سیصد بار از سیف بن عمر و بیش از دویست و چهل بار از سری بن یحیی یاد شده است و نشان‌دهنده‌ی آن است که چهارپنجم روایت سیف از اوست (نک. فهرست اعلام تاریخ طبری). این نسبت نیز در کتاب سیف چاپ السامرائی نیز وجود دارد.

در روایت‌هایی که از سیف در اختیار است، موارد تضاد و تناقض کم نیست؛ برای مثال، در تاریخ طبری به روایت سیف، نبرد جلولاء در سال ۱۶ (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳/۴ و ۲۴) در کتاب خلیفه بن خیاط همان نبرد به روایت سیف در سال ۱۷ رخ داده است (خلیفه بن خیاط، ۹۶). وقتی که در مورد حادثه‌ای واحد، دو قول متضاد به سیف منسوب است، چگونه همان می‌تواند مبنای

درستی برای ارزیابی همه‌ی روایت‌های او باشد. ناگفته نماند که در میان راویان و منابع سیف افراد شیعی چون نصرین مزاحم و فطربن خلیفه الکوفی الشیعی (متوفای ۱۵۵) وجود دارند. آخرین خبری که طبری از سیف بن عمر دارد، مربوط به سال ۳۶ و فراهم آمدن مردم شام با هدایت معاویه برای خون‌خواهی عثمان است که در واقع مدخلی برای ورود به جنگ صفین است (طبری، ۱۳۸۷: ۶ / ۳۲۵۵).

۴. جایگاه رجالی سیف بن عمر

سیف بن عمر از معدود اخباریانی است که از زندگانی وی اطلاع زیادی در دست نیست. بیشترین روایت‌های او در تاریخ طبری آمده است. هر چند در نوشته‌ی نصرین مزاحم، خلیفه بن خیاط و بلاذری و... نیز روایت‌هایی از او وجود دارد، مقام و موقعیت او نزد رجال‌شناسان متزلزل است. آن‌ها در مواردی او را خالق اشخاص مجهول دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲، ۲ / ۲۵۵). ذهبی نظر اغلب محدثان و رجال‌شناسان را درباره‌ی او آورده است. در مجموع یحیی بن معین، نسایی، ابوداؤد و ابوحاتم او را ضعیف و متروک الحدیث قلمداد کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲، ۲ / ۲۵۵؛ همو، ۱۴۱۲: ۱۱ / ۱۶۲). در این موضوع باید به چند نکته اشاره شود.

۱. منظور این رجال‌شناسان و محدثان بیشتر متوجه حدیث و نه اخبار و تاریخ است. این افراد از نظر حدیث او را ضعیف شمرده‌اند؛ اما در موضوع اخبار اظهارنظری نکرده‌اند؛ هر چند خود ذهبی او را از آگاهان اخبار شمرده است (همان‌جا). همین رجال‌شناسان امثال ابن اسحاق، ابومخنف و واقدی را ضعیف قلمداد کرده‌اند.

۲. بر اساس نوشته‌های ذهبی (که در فوق اشاره شد) کسی او را زندیق نامید و این ابن حبان (متوفای ۳۵۴) بود که او را نخستین بار متهم به زندقه کرده است و پس از آن دیگران نیز تکرار کردند. بعضی از محققان نیز با اتکا به مواردی از روایت‌های او و همچنین شاید نظر کسی چون ابن حبان او را زندیق و حتی مانوی شمرده‌اند؛ از جمله علامه امینی و علامه عسگری به دیده‌ی تردید و سوءظن شدید در روایت‌های سیف نگریسته‌اند. عسگری او را نه تنها جاعل اخبار تاریخ اسلام خواند که حقایق را تحریف کرد؛ بلکه او را تضعیف‌کننده‌ی اسلام، زندیق و مانوی مذهب

قلمداد کرد (عسگری، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۱ / ص ۷۲ به بعد؛ امینی، ۱۳۶۹: ۱۶ / ۱۴۴). بروکلیمان نیز روایت‌ها و آثار سیف را در بند بیان افتخارات قبیله‌ی خود دانسته است که روایت‌ها و اخبار را تحریف و حوادث را بزرگ و کوچک کرده است (بروکلیمان، ۱۹۶۹: ج ۳ / ۳۶). اما نویسنده در *دیره‌المعارف اسلامیة* روایت او را درباره‌ی حجاز بهتر از روایت‌های او از عراق می‌داند (۱۳ / ۶، ذیل سیف بن عمر). ارزیابی روزنتال به گونه‌ای دیگر است. او روایت‌های سیف بن عمر را زمینه‌ای برای داستان‌های بلند فتوح دانست که رویدادها را به شکل داستان‌های رنگارنگ عرضه کرده است. در ادامه می‌نویسد همین موجب شد که تاریخ‌نگارانی چون طبری بیش از حد استحقاق بر آثارشان ارج نهند (نک. ۱۳۶۶: ۱۴). جواد علی درباره‌ی سیف نظری بی‌طرفانه و محققانه دارد. او سیف بن عمر را در بستر عصر خود و با توجه به آن فضا مورد ارزیابی قرار داده است. جواد علی ضمن تأیید گونه‌ی شخصیت سیف، او را در ردیف مجانین و متهمانی چون مطیع بن ایاس، حماد عجرد و حماد راویه قرار نداده است و از اینکه شاید بدون دلیل خاصی او را متهم زندقه کرده‌اند، تا حدی تعجب کرده است (علی، ۱۳۶۹: ۱۶۴۴-۱۶۴۵).

شاید منظور او علامه عسگری است که سیف را زندق و در ردیف مطیع بن ایاس، حماد عجرد و... نوشته است (نک: عسگری، همان، ۵۶، ۶۴ و ۵۷ به بعد). زرین کوب نیز با اغماض و توجیه به نفع سیف به تحلیل او پرداخته است (۱۳۶۸: ۲۸۵-۲۸۶). السامرائی با استناد به شواهد دیگر، روایت‌های سیف در کتاب *الرده والفتوح* را با روایت‌های عمر بن شبه و حتی واقدی و ابن اعثم کوفی (به رغم اختلاف استادان آن‌ها) مشابه دانست (السامرائی، ۴-۵). او معترضانه می‌گوید پس چرا کسی ابن شبه را متهم نمی‌کند. او همچنین نوشت آنچه سیف درباره‌ی ولید بن عقبه - والی کوفه - آورد، همان را بخاری با اسناد و الفاظ دیگر بیان کرده است (همان: ۶). او با اشاره به داستان سیف از ساریه می‌نویسد این داستان را بیهقی در دلایل النبوه از واقدی از طریق میمون بن مهران و او از اسامه بن زید نقل کرده است (همان: ۷). ابن حجر نیز با تبریته‌ی سیف، موارد منکر روایت‌های او را متوجه یکی از مشایخ او، یعنی العزر کرده است (الغیث، ۳۷).

۵. نکته‌ی جنجالی در روایت‌های سیف بن عمر

در روایت‌های سیف بن عمر شخصی به نام عبدالله بن سبا وجود دارد که یکی از موارد جنجالی و بحث برانگیز اخبار سیف است. طبری در روایتی از سیف به سند شعیب بن ابراهیم و از سری بن یحیی از شخصی به نام عبدالله بن سبا نام می‌برد که در ماجراهای ابوذر غفاری، صحابی مشهور، و معاویه - در مقام والی شام - نقش داشته است و از فحوای روایت برمی‌آید که این شخص یهودی یا یهودی زاده به نوعی با جانبداری فکری از ابوذر در برابر معاویه به طرح مطالبی پرداخته است (طبری، ۱۳۸۷: ج ۶/۲۹۲۰ به بعد).

در ادامه‌ی همین روایت وقتی که ابوذر با بازگشت به مدینه با عثمان اعتراض گونه برخورد می‌کند، پای کعب الاحبار را به میان می‌آورد که چون در برابر سخنان ابوذر واکنش نشان داد، ابوذر با عصا بر سر او کوبید که ای یهودی، تو می‌خواهی دین ما را به خودمان تعلیم دهی (همان، ۶/۲۹۴۲). صرف نظر از درستی وجود و عدم ابن سبا در روایت سیف، یک نکته‌ی اساسی و معنادار وجود دارد و آن دست یهودیان است. آیا در این روایت حقیقت نهفته‌ای وجود ندارد؟ برای مثال، درباره‌ی یهودیان یا ناخرسندان دیگر از اسلام این احتمال وجود دارد که به هر شکل ممکن، چه در شام و یا در محضر خلیفه، در صدد طرح موارد مسئله‌دار با هدف نوعی تفرقه و اختلال باشند. شاید، فردی به نام ابن سبا با آن همه ادعاهای اغراق آمیز سیف وجود نداشته باشد و یا حداقل نمی‌توانسته است این همه فضا سازی کند، اما نمادی از تفکر اختلاف برانگیز می‌تواند باشد. البته باید مراقب بود که تمام اختلاف‌ها و تنش‌های داخلی به این دست مرموز منسوب نشود. شاید، سیف که خالی از قوه‌ی تخیل هم نبوده است، این طرز تفکر و دستان مرموز را در وجود ابن سبا تجلی و عینیت بخشیده است. آیا در میان آن همه غوغایی که در اواخر عصر عثمان و خلافت امام علی (ع) رخ داد، می‌توان دخالت دست‌های مرموز را انکار کرد؟ سخاوی از ارائه‌ی سندی جعلی از سوی یهودیان در سال ۴۴۷هـ به دربار خلافت، مبنی بر اینکه پیامبر یهودیان خیبر را از پرداخت جزیه معاف کرده است، خبر می‌دهد. خطیب بغدادی جعل آن سند را ثابت کرده است (روزنتال، ۱۳۶۶: ۹۰-۹۱). اگر در قرن پنجم نامه جعل می‌شود، به احتمال امثال آن‌ها در این ایام بیکار ننشسته‌اند. در مقابل، برخی محققان نیز تأکید کرده‌اند که ابن سبا صرفاً در روایت‌های سیف

نیست، بلکه دیگران نیز به اسناد متفاوت، مختلف و مستقل از سیف آن را نقل کرده‌اند (الغیث، ۲۱۴-۲۱۹).

علاوه بر آن، در روایت سیف، یک بینش عمیق وجود دارد و آن این است که حرمت بزرگان اسلام رعایت شود؛ بنابراین بر آن است که اختلاف مسلمانان را نوعی سوء تفاهم نشان دهد و آن را کمرنگ جلوه دهد و احیاناً آن را بر گردن «غیر» اندازد. درست است سیف در مسئله‌ی فتوحات در صدد برجسته کردن نقش قبیله‌ی خود است که در فضای قبیله‌ای عصر و شهر کوفه توجه‌پذیر است؛ اما در حوزه‌ی اسلامی به همان اندازه نیز درباره‌ی اسلام تعصب دارد. در حوزه‌ی فتوحات نیز نمی‌توان منکر رشادت‌ها و ایثار و حتی خودنمایی سران قبیله‌های عرب حداقل از منظر رقابت قبیله‌ای شد. به عبارت دیگر، طبیعت جنگ و آن فتوح خالی از قهرمان‌بازی، رشادت، سختی و تنگناهای عدیده نبوده است و چنانچه در بیان سیف این موارد منعکس شده باشد، افسانه نیست. این «ادبیات اغراق‌آمیز عوامانه از جنگ» در تمام نبردهای عالم وجود دارد و به هیچ‌وجه نمی‌تواند منعکس‌کننده‌ی انگیزه و عمل فاتحان و سیاست نظامی آن‌ها تلقی شود. تعصب سیف در اسلام به سان تعصب او در حق قبیله‌اش در فتوحات است. سیف همان‌گونه که در فتوحات از قبیله‌اش دفاع می‌کند، به اسلام نیز تعصب می‌ورزد. سیف بینشی وحدت‌گرایانه دارد و از اختلاف‌های مسلمان ناخرسند است. شاید، رمز آنکه طبری به روایت‌های او روی آورده است، همان نگاه وحدت‌گرایانه‌ی سیف بن عمر است.

نتیجه‌گیری

سیف بن عمر یکی از مشهورترین راویان اخبار، به‌خصوص در زمینه‌ی فتوح و نبرد جمل است. روایت‌های متعدد او یکدست نیستند؛ زیرا موضوع‌های آن‌ها با هم متفاوت است. با این حال، روایت‌های سیف از فتوح خالی از اغراق نیست. وی در اخبار داخلی مسلمانان، از جمله در جنگ جمل، بر آن است که موضوع را چندان پرتنش نشان ندهد و حرمت بزرگان را نگه دارد. با این همه، چون روایت‌های سیف به‌وسیله‌ی راویان متعددی نقل شده‌اند، احتمال دخل و تصرف آن‌ها در این روایت‌ها وجود دارد، زیرا پاره‌ای از روایت‌های سیف با قرینه‌ها و سایر منابع همخوانی دارد

و حتی در مواردی دو روایت متضاد از سیف درباره‌ی حادثه‌ی واحدی نقل شده است که نشان می‌دهد در این روایت‌ها دخل و تصرف صورت گرفته است. بینش وحدت گرایانه‌ی سیف باعث شده است که طبری روایت‌های او را در یک مقطع حساس تاریخ اسلام، یعنی جنگ جمل به شکل وسیعی به کار گیرد، البته نباید با بزرگ‌نمایی بعضی روایت‌های سیف، احکام تندی علیه او صادر کرد.

منابع

- ابن خلدون، ولی‌الدین عبدالرحمان (۱۳۶۲). **مقدمه**. ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سعد (۱۳۳۸ه.ق). **طبقات الکبری**. تصحیح ادوارد سخو. لیدن.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). **الفهرست**. ترجمه و تحقیق رضا تجدد. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۶۹). **الغدهیر**. ج ۱۶. ترجمه‌ی اکبر ثبوت. تهران: بنیاد بعثت.
- بروکلمان، کارل (۱۹۶۹م). **تاریخ الادب العربی**. نقله الی العربیه عبدالحلم النجار. الطبعه ۲. قاهره: دارالمعارف بمصر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷). **فتوح البلدان**. ترجمه‌ی محمد متوکل. تهران: نشر نقره.
- _____ (۱۹۷۴م/۱۳۹۴ه). **انساب الاشراف**. حقه و علق علیه الشیخ محمد باقر المحمودی. بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- بغدادی، خطیب (۱۹۳۱م/۱۳۴۸ه.ق). **تاریخ بغداد**. قاهره: مکتب الخانجی.
- ذهبی، ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن عثمان (۱۹۵۶م/۱۳۷۶ه.ق). **تذکره الحفاظ**. حیدرآباد: مطبعه‌ی مجلس دائره‌المعارف.
- _____ (۱۹۹۱م/۱۴۱۲ه.ق). **تاریخ الاسلام**. تحقیق الدكتور عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.

_____ (۱۹۶۳م/۱۳۸۲ه.ق). **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**. بحقیقه علی محمد

البجاوی، بیروت: دارالمعرفه و للطباعه والنشر.

روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶ش). **تاریخ تاریخ نگاری در اسلام**. ترجمه‌ی دکتر اسدالله آزاد. مشهد:

آستان قدس رضوی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸ش). **تاریخ ایران بعد از اسلام**. تهران: انتشارات امیرکبیر.

سیف بن عمر التمیمی (۱۴۱۸/۱۹۹۷). **کتاب الرده والفتوح و کتاب الجمل و مسیر عایشه و علی**

(ع). تحقیق و تقدیم قاسم السامرانی. ریاض: دارامیه للطباع والنشر والتوزیع.

<http://www.ahlalhdeth.com/vb/showthread.php?t=224659>

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷م/۱۳۸۷ه.ق). **تاریخ الطبری**. تحقیق محمد ابوالفضل

ابراهیم. بیروت: دارالتراث.

علی، جواد (۷ صفر ۱۳۶۹). **سیف بن عمر**. الرساله. العدد ۸۵۶.

_____ (۱۹۵۰م/۱۳۶۱ه.ق). «الموارد تاریخ الطبری». مجله‌ی المجمع العلمی العراقی.

الجز الاول، بغداد: مطبعه التقيض.

الغیث، خالد بن محمد، الرساله. «استشهاد عثمان و وقعه الجمل فی مرویات سیف بن عمر فی

تاریخ طبری در اسه نقدیّه». books.islamway.net/1/several/islam/osman.pdf

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۵ش). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده.

تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). **پیکار صفین (ترجمه‌ی وقعه الصفین)**. ترجمه‌ی پرویز اتابکی. تهران:

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۶). **تاریخ یعقوبی**. ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی.

Dr Ali salarishadi

Department of history

The university of urmia Iran